

تربیت از نقطه نظر اجتماعی

بقلم آقای میرزا اسمعیل خان یکانی

تعریف تربیت - تربیه ضروری - تربیه تعلیمی - منبع هر یک از آنها - حرث - معارف - مدنیت - مدنیت بین ملل - ملل مترقی و مدنیت - مناسبات حرث و معارف - در ملل مترقی

تربیت ، از نقطه نظر اجتماعی (sociologie) ، احاله و انتقال

دادن نسل بالغ است ، همه سجایای خود را ، بنسل نابالغ و نوریس .

این احاله و انتقال ، بدو شکل وقوع مییابد ؛ یکی اینکه نسل بالغ ، بی آنکه

ملتفت و متعمد باشد ، از رفتار و گفتار و کردار های طبیعی و غیر مصنوعی خود

سرمشق های مسلسل و مترادفی بوجود آورده ، تاثیرات غیر قابل احترازی در

افکار و عقاید و احساسات نسل نابالغ و نوریس میبخشد . دوم آنکه ، نسل بالغ ،

عنوانهایی - از قبیل لله ، دایه ، ولی ، وصی ، قیم ، معلم ، مربی و امثال اینها -

بخورد داده تحت اداره و اصول معینی ، بتلقین و تزریق افعال و اقوال و عقاید

و افکار معینه ، بنسل نابالغ و نوریس بکوشد . ما عجاله ، از این دوشکل

تربیت ، اولی را « تربیه ضروری » و دومی را « تربیه تعلیمی » مینامیم .

در جمعیت ، همه چیز - همیشه ، در حال تجدید است ، نو باوکان

ملت ، بطریق تربیه ضروری ، تازه ترین قسمت افکار و احساساتی را فرا

میگیرند که در محیط اجتماعی ملت ، حکمفرما مییابد . این تازه ترین

قسمت افکار و احساسات ، از تازه ترین وقایع و حوادث و بحرانها و جریانها

نشأت مییابد ؛ بنا بر این . منبع تربیه ضروری ، افکار و احساسات نسل

بالغ . نبوده و بنوباوگان هر عصر ، عرفان نسل سابق را انتقال نمیدهد و

بلکه وجدان جدید هر جمعیت حاضر را مستقیماً بنوباوکان آن منتقل میسازد

ولی منبع تربیه تعلیمی ، اساطیر و داستانهاست که در اذهان و

اوراق بشکل ملکه یا در حال مدون مییابد . و از این رو ، بنوباوگان

ملت ، وجدان فعلی جمعیت را انتقال نداده و بلکه ملکات ذهنی انسال سابقه

را - که در ماضی بعید یا قریبی بوجود آمده است - تزریق میکنند؛ بنا بر این وضع اجتماعی ملتی را، در ذهنیات افسرده و بی روحی - که از راه تربیه تعلیمی حاصل میشود - نباید سنجید و بلکه در روحيات زنده و ذیروحي باید تدقیق کرد؛ که بطریق تربیه ضروری، همواره، از جمعیت بافرااد، در حال احاله و انتقال میباشد.

روحیاتی را - که در يك ملت، بطریق تربیه ضروری، از جمعیت بافرااد سرایت میکند - « حرث : culture » میگویند؛ مثلا. هر ملت زبان صمیمی و ساده دارد که با آن حرف میزند و این زبان از جمعیت بافرااد، بوسیله تربیه ضروری، انتقال مییابد. و همچنین، هر ملت، در اشعار و ادبیات، اوزان و انواعی دارد که آن هم - مانند زبان محاوره - بواسطه تربیه ضروری، از جمعیت بافرااد، منتقل میگردد. و هکذا، عادات و اخلاق و آداب و رسوم و اذواق و احساسات بدیعی جمعیتها هم از راه همان تربیه ضروری بافرااد سرایت میکنند. ر حتی افراد، تمایلات علمی و ادبی و فلسفی و اقتصادی جمعیتها را نیز، بهمین وسیله کتساب میکنند. و به جموع این احوال مسریه از جمعیت بافرااد، عنوان « حرث » داده میشود.

همچنانکه، هر ملت، زبان مکالمه و تقریری دارد، همانطور دارای زبان مکاتبه و تحریری هم میباشد. چنانچه، اوزان و انواعی در ادبیات دارد که آهنگ حقیقی احساسات صمیمی توده واقعی ملت است، همانسان. اوزان و انواع شعری دارد که مخصوص ادبیات مدونه و تحریر یافته است؛ خلاصه همه احوالی - که قبلا شمردیم - چنانیکه اقسام و انواع زنده و ذیروحي در قلوب دارد؛ همچنان، دارای انواع و اقسام منقوش و مرقوم در میان مجلدات میباشد. آنچه چنانکه، اولیها از جمعیت بافرااد، بواسطه تربیه ضروری سرایت، میکند؛ همچنان، دومیها، بوسیله تربیه

تعلیمی، تزریق می‌گردد. چنانچه، احوالی - که از جمعیت بافرااد، بواسطه تربیه ضروری انتقال مییابد - « حرث » نامیده میشود، همانطور بمجموع ملکانی - که نسل سابق بوسیله تربیه تعلیمی بنسل لاحق تزریق میکند « معارف » گفته میشود. و مجموع حرث و معارف قومی، « مدنیت » آن قوم را تشکیل میدهد. ما فوق مدنیت ملل. مدنیت بین‌المللی هم هست؛ که ممکن است بواسطه مقدمه که گذشت در مفهوم آن اشتباهی روی دهد: مقصود از مدنیت بین‌الملل، آن قسمت از حرث و معارف نیست که همه ملل در آنها شرکت داشته باشند؛ بلکه مراد از آن، مجموع محصول علوم مثبت و فنون عملی است که عموم ملل را لازم است در آن علوم و در آن فنون اشتراک جویند.

اقوام خوش بخت، آنهایی هستند که همان علوم مثبت و فنون عملی را قبل از دیگران دریافته و در توسعه و تعمیم آنها در میان افراد خود بکوشند؛ زیرا که منبع اصلی مدنیت بین‌الملل را پیش از همه کس کشف و تصرف کرده اند؛ حالا دیگر محتاج نیستند که در ظلمات جهل و نادانی بی آن سرچشمه حیات جاودانی بگردند. و شک نیست که این ملل عبارتند از اکثریت اقوام اروپا و قسمتی از ملل امریکا و ژاپون آسیا فقط. و خوشبخت تر از همه مللی هستند که معارف آنها مترادف با حرث شان میباشد؛ بدین معنی که در این ملل تربیه تعلیمی پیر و تربیه ضروری گردد: چنانچه قوم « ژرمن » و ملت « آنکلو - ساکسون » در این حال سعادت اشمال هستند. در این ملل، افکار و عقاید و احساساتیکه تربیه ضروری باطفال یاد میدهد عین افکار و عقاید و احساساتی است که تربیه تعلیمی بدانها میآموزد. و نسل نابالغ و نوزاد این اقوام، در مدرسه، همانرا میخواند که در خارج مدرسه همانرا می بینند و در آن عملاً شرکت میجویند: بعبارت رساتر

در بین این ملل ، صحنه حیات حقیقی قسمتی از مدرسه و بلکه جدی‌تر و تمرینی آن است . و از این رو ، طفلی که در این ملل ، به آغوش مادر میافتد ، از همان روز ولادت ، راهروی است که خط مشی آن معین و مشخص است . و از همان روز ، براهنمائی و بدرقه‌گی هر دو تربیه (تربیه ضروری و تربیه تعلیمی) یا باقتضا و سوق حرث و معارف ملی ، به پیمودن همان خط مشی آغاز میکنند . و ممکن نیست که در اثنای این سیر و سفر ، تردیدی برای او حاصل شود . یا اینکه رهنمائی - بسمت لله ، دایه ، معلم ، ولی ، وصی ، قیم - سرراه وی را گرفته و او را بیازگشت یا لااقل به تغییر خط سیر خود مجبور سازد ؛ بدیهی است که همچو فردی رستگار است و روزی بسر منزل سعادت خواهد رسید .

ولیکن ، در ما ، تربیه ضروری و تربیه تعلیمی بیکدیگر بکلی بیگانه هستند . و از این جهت ، حرث و معارف ما - مانند آب و روغن زیتون - بهم‌دیگر از کوشه چشم می‌نکند . آب و روغن زیتون ، چنانچه در اختلاط هم بایکدیگر مبروج نمی‌گردد ، حرث و معارف مانیز - باآنکه همیشه و بالاچار در اختلاط میباشند - از امتزاج کامل محرومند و بلکه اغلب در حال اصطکاک هستند . من ، در تمام بحرانهای اجتماعی ما ، تاثیر تصادم حرث و معارف خودمان را ، علناً مشاهده می‌کنم . و موضوع مقالات آتیه مرا ، ارائه آن بخوانندگان محترم این مجله ، تشکیل خواهد داد .

